

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آنطور که بوده  
و نه آنطوریکه امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند  
( 11 )

### توطئه بزرگ

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب یکم : انقلاب و ضد انقلاب

برگردان : ماکان

از انتشارات حزب کار ایران ( توفان )

بخش چهارم

### 3- ترور در شرق

روز اول سپتامبر 1918 ، ژنرال گریوز به ولادی وستک رسید تا فرماندهی نیروهای اعزامی امریکا در سیبری را در دست گیرد . او بعد ها در " ماجرای امریکایی در سیبری " نوشت :  
" بدون هیچگونه پیشداوری در باره اینکه چه باید کرد و چه نباید ، در خاک سیبری پیاده شدم .  
من هیچگونه نظر شخصی در باره دسته یا گروهی در روسیه نداشتم و پیشبینی میکردم که با روحیه  
هماهنگی و همکاری تمام و کمال قادر خواهم شد با کلیه متفقین به کار پردازم . "  
دستورالعمل های داده شده به ژنرال گریوز در " راهنمای حافظه " عبارت بود از حراست از خط  
آهن ترانس سیبری ، کمک به نیروهای چک در خروج از ولادی وستک و خودداری از دخالت در  
امور داخلی روسیه .

هنوز چند صبحی از استقرار ستاد عملیاتی گریوز نگذشته بود که رهبر چکها ، ژنرال گایدا بیدار  
وی آمده و او را مستقیماً در جریان کلیه امور روسیه قرار داد . گایدا بوی گفت که بیک فرد روسی  
" نه از طریق مهربانی و تقاعد " بلکه تنها از طریق شلاق و سرنیزه میتوان فرمان راند . برای  
نجات کشور از هرج و مرج بایستی بلشویکها از صحنه محو و یک دیکتاتوری نظامی قدرت را بدست  
گیرد . گایدا اضافه نمود که او مردی را که برای این سمت ساخته شده میشناسد : دریا سالار  
آلکساندر واسیلیویچ کالچاک فرمانده دریایی سابق تزاری که به منظور تشکیل یک ارتش ضد  
شوروی ، از ژاپن بازگشته و نیروهای قابل توجهی را در سیبری گرد آورده است . در ضمن ، ژنرال  
گریوز بایستی به چکها و سایر ارتشهای ضد شوروی کمک کند تا بر علیه بلشویکها بجنگند .  
گایدا سپس گریوز را در جریان نقشه ای دایر بر پیشروی فوری به سمت ولگا و حمله به مسکو  
از جانب شرق ، قرار داد . وی سپس فاش ساخت که این نقشه از جانب مشاورین فرانسوی و  
انگلیسی وی و نیز نمایندگان وزارت امور خارجه امریکا پذیرفته شده است .  
ژنرال گریوز دستوراتی را که از دولت متبوعش دریافت کرده بود برای وی تکرار نمود و گفت که  
قصد دارد پای این دستورات بایستد و اینکه تا زمانیکه در سمت فرماندهی باقی است هیچ یک از  
سربازان امریکایی علیه بلشویکها و یا دخالت بهر شکل دیگر در امور داخلی روسیه ، بکار گرفته  
نخواهد شد ....

گایدا با عصبانیت آنجا را ترک کرد . اندکی بعد شخصیت مهم دیگری به ملاقات گریوز آمد . این  
شخص ژنرال ناکس حامی سابق کرنیلف و فرمانده کنونی نیروهای انگلیس در روسیه بود . او به  
گریوز هشدار داد که :

" شما بعنوان دوست تهیدستان شهرت یافته اید ، نمیدانید که اینها خوکهایی بیش نیستند ؟ "  
اما ژنرال گریوز نیز صاحب آن خصلتی بود که رموند رابینز " ذهن برون گرا " مینامید . وی  
اعتقاد داشت که بایستی با پای خود به جستجوی حقایق رفت . از اینرو تصمیم گرفت اطلاعات دست

اول را در مورد حقیقت اوضاع سیبری به چنگ آورد . ماموران اطلاعاتی او بزودی به مسافرت در اطراف و اکناف روسیه و تهیه گزارشهای مفصل و موشکافانه در مورد مشاهدات خود پرداختند . پس از مدت کوتاهی گریوز به این نتیجه رسید که :

کلمه " بلشویک " آنطور که در سیبری استفاده میشود شامل بیشتر مردم روسیه میگردد و استفاده از نفرات برای جنگ علیه بلشویکها و یا تسلیح ، تجهیز و ارسال غذا و پوشاک و کمک مالی به ارتشهای سفید با امر " عدم دخالت در امور داخلی روسیه " در تضاد کامل می باشد .

تا قبل از پاییز 1918 ، بیش از 7000 سرباز انگلیسی در سیبری شمالی مستقر شده بودند . هفت هزار نفر دیگر افسر ، تکنیسین و سرباز انگلیسی نیز همراه کالچاک بودند و در امر آموزش و تجهیز ارتش سفید ضد شوروی بوی یاری میرسانیدند . هزار و پانصد ایتالیایی نیز با فرانسویها و انگلیسیها همکاری میکردند . حدود 8000 سرباز امریکایی تحت فرماندهی ژنرال گریوز قرار داشت . اما بزرگترین نیرو در سیبری از آن ژاپنیها بود . آنها آرزوهای جاه طلبانه ای برای تسخیر سرتاسر سیبری در سر می پروراندند . تعداد سربازان ژاپنی به بیش از 70 هزار نفر میرسید ... در ماه نوامبر ، دریاسالار کالچاک با کمک حامیان انگلیسی و فرانسوی ، سلطه خود را بعنوان دیکتاتور در سیبری مستقر نمود . دریا سالار نامبرده مردی کوچک اندام و دمدمی مزاج بود که یکی از همکارانش وی را " کودک بیمار ... یقینا مبتلا به ضعف روحی و جسمی ... ، همواره زیر نفوذ دیگران " توصیف میکرد . وی ستاد خود را در امسک مستقر و بخود لقب " فرمانروای کل روسیه " اعطا نمود . وزیر سابق تزار سازانف با اعلام اینکه کالچاک " واشنگتن روسیه " می باشد ، بزودی بعنوان نماینده رسمی او در پاریس انتصاب گردید . موج ستایش از دریا سالار کالچاک لندن و پاریس را فراگرفت . سرسامونل هور نظر خود را دایر براینکه کالچاک " یک جنتمن " است تکرار نمود . وینستون چرچیل از کالچاک بعنوان مردی " درستکار ، فساد ناپذیر ، تیز هوش و میهن پرست " نام برد . نیویورک تایمز در وی چهره " مردی نیرومند و درستکار با حکومتی پا برجا و تقریبا نماینده مردم " یافت .

اسلحه و مهمات جنگی و کمک مالی برای رژیم کالچاک ، با دست و دل بازی تمام توسط متفقین بویژه انگلیسیها تامین میشد . ژنرال ناکس با غرور گزارش داد که :

" ما صدها هزار تفنگ ، صدها میلیون فشنگ ، صدها هزار یونیفرم و فانوسقه ( کمر بند فشنگ ) و غیره به سیبری ارسال کردیم . هر فشنگی که در طی آن سال بوسیله سربازان روسی به بلشویکها شلیک شد ، در بریتانیای کبیر توسط کارگران انگلیسی با مواد اولیه انگلیسی ساخته و توسط کشتی های انگلیسی به ولادی وستک فرستاده شده بود . "

در یک ترانه کوتاه آنزمان چنین آورده شده بود :

با یونیفرم های انگلیسی

سر دوشی های فرانسوی

توتون ژاپنی

کالچاک رقص را رهبری میکند !

ژنرال گریوز در این ذوق و شوق متفقین در مورد فرمانروایی کالچاک سهیم نبود . هر روز ماموران وی خبرهای تازه ای در باره سلطه زور و وحشتی که کالچاک برقرار کرده بود ، برای وی میآوردند . ارتش کالچاک مرکب از 200 هزار نفر بود و هزاران نفر دیگر به تهدید تیرباران به خدمت گمارده میشدند . زندانها و بازداشتگاهها از جمعیت لبریز بود . صدها نفر از مردم روس که جرات مخالفت با دیکتاتور جدید را یافته بودند در طول مسیر راه آهن ترانس سیبری ، از درختها و تیرهای تلگراف آویخته شدند . بسیاری دیگر در گورهای جمعی که بدست خودشان ، پیش از اینکه توسط جلادان کالچاک به رگبار بسته شوند ، کنده شده بود ، مدفون شدند . آدمکشی ، تجاوز و غارت در دستور روز قرار داشت .

یکی از دستیاران عالی رتبه کالجاک افسر سابق تزاری ژنرال رزانف دستورات زیر را خطاب به سربازان خود صادر نموده بود :

1- به هنگام اشغال دهاتی که قبلا در اشغال راهزنان " پارتیزان های شوروی " بوده اند در دستگیری رهبران جنبش پافشاری کنید و آنجا که نتوانستید رهبران را دستگیر کنید اگر دلایل کافی بر حضور آنها موجود بود ، از هر ده نفر سکنه یک نفر را تیرباران کنید .

2- اگر به هنگام عبور تروپها از یک شهر ، ساکنان شهر ، با داشتن فرصت مناسب شما را از حضور دشمن باخبر نساختند ، از همه بدون استثناء جریمه نقدی درخواست کنید .

3- دهاتی که با تروپهای ما مسلح برخورد می کنند بایستی به آتش کشیده شوند و تمام افراد بالغ تیرباران و املاک ، خانه ها ، ارابه ها و غیره در استفاده ارتش قرار گیرد .

ژنرال ناکس در توصیف افسری که این فرمان را صادر کرده بود به گریوز چنین گفت " رزانف آدم قلدری است . "

دسته های تروریست با حمایت مالی ژاپن و همگام با تروپهای کالجاک روستاها را منهدم میکردند . رهبران آنان ، آتامان گرگوری سمیونوف و کالمیکوف بودند .

سرهنگ مارو فرمانده نفرات امریکایی در بخش ترانس بایکال گزارش داد که در یکی از دهاتی که توسط تروپهای سمیونوف اشغال شده بود ، همه مردان ، زنان و کودکان بقتل رسیدند .

به گفته او اکثریت سکنه در حال فرار از خانه های خود به رگبار بسته شدند و مردان زنده زنده سوزانده شدند .

بگفته ژنرال گریوز :

" سربازان سمیونوف و کالمیکف ، تحت حفاظت نیروهای ژاپنی ، مانند حیوانات وحشی به روستاها هجوم و سکنه را غارت و کشتار میکردند ... اگر در مورد این کشتارهای بیرحمانه پرسیده

میشد جواب این بود که افراد کشته شده بلشویک بوده اند و این توضیح بنظر جهانیان قانع کننده میرسید . "

رفتار ژنرال گریوز که آشکارا تنفر خود را از این جنایات نیروهای ضد شوروی در سیبری ابراز مینمود ، دشمنی شدید رهبران سفید ، انگلیسیها ، فرانسویها ، و ژاپنیها را برانگیخت .

موریس ، سفیر کبیر امریکا در ژاپن که در حال دیدار از سیبری بود به ژنرال گریوز گفت که وزارت امور خارجه امریکا بوی تلگرامی مخابره کرده مبنی بر اینکه سیاست امریکا در سیبری ،

حمایت از کالجاک را اقتضای نماید و سپس اضافه کرد که :

" ژنرال ، حالا دیگر بایستی از کالجاک حمایت کنید " .

گریوز جواب داد که وی هیچگونه پیامی در مورد پشتیبانی از کالجاک ، از وزارت جنگ دریافت نکرده است . موریس جواب داد که " این وزارت امور خارجه است که اوضاع را میگرداند نه

وزارت جنگ "

گریوز : اما این وزارت امور خارجه نیست که بمن فرمان میدهد .

عمال کالجاک به تبلیغات بر علیه گریوز آغاز نمودند تا بدین وسیله وی از سیبری فراخوانده شود .

دروغ ها و شایعات در وصف اینکه چگونه ژنرال " بلشویک " شده و چگونه تروپهای او به " کمونیستها " یاری میرسانند ، بطور وسیعی در اطراف پراکنده شد . بیشتر این تبلیغات جنبه ضد

یهود داشت . یک نمونه از این تبلیغات باین صورت بود :

" سربازان امریکایی به بلشویسم آلوده شده اند . بسیاری از آنان یهودیانی از بخش شرقی نیویورک اند که دائما در حال ترغیب دیگران به شورش می باشند . "

سرهنگ جان وارد دژبان انگلیسی که نقش مشاور سیاسی کالجاک را ایفا میکرد ، در انتظار عمومی اعلام داشت که وی ستاد نیروی اعزامی امریکا را بازدید کرده و " از شصت افسر رابط

و مترجم 50 نفر آنها یهودی روسی بوده اند . "

برخی از هموطنان ژنرال گریوز نیز به بخش این تبلیغات یاری میرساندند . وی فاش نمود که :

" کنسول امریکا در ولادی وستک هر روزه به وزارت امور خارجه تلگرام و بدون هیچگونه تفسیر ، مقالات حاوی دروغ ، اتهام و برچسب که در روزنامه های ولادی وستک در مورد تروپهای امریکایی ظاهر شده بود به آنان مخابره می نمود . در خود ایالات متحده این مقالات و انتقادات از نفرات امریکایی بر محور بلشویک بودن دور میزد . این اتهام نمی توانست بر پایه اعمال سربازان امریکایی باشد .... چرا که هر کس در سیبری از کالچاک پیروی نمیکرد ، از طرف طرفداران وی از جمله سرکنسول هاریس مورد این اتهام قرار میگرفت . "

به هنگامیکه این موج افترا و تهمت زنی در اوج خود بود ، پیک ویژه ای از طرف ستاد ژنرال ایوانف- زینف فرمانده کل نیروهای کالچاک در سیبری خاوری ، به مقر ستاد ژنرال گریوز رسید . پیک مزبور به ژنرال گفت که چنانچه وی ماهی 20 هزار دلار کمک مالی به ارتش کالچاک برساند ، ژنرال ایوانف- رینف ترتیباتی خواهد داد تا به تبلیغات بر علیه گریوز و نفرات وی خاتمه داده شود .....

این ژنرال ایوانف- رینف یکی از وحشی ترین و خونخوارترین فرماندهان کالچاک بود . سربازان وی در سیبری خاوری کلیه سکنه مذکر دهاتی را که مظنون به یاری به " بلشویکها " بودند به قتل رسانیده بودند . یکی از اعمال عادی و همیشگی آنان عبارت بود از تجاوز به زنان و زدن آنان با میله های آهنی . آنان پیرمردان ، زنان و کودکان را نیز بقتل میرساندند .

یک افسر جوان امریکایی که برای بررسی جنایات ایوانف- رینف فرستاده شده بود از آنچه مشاهده کرده بود آنچنان منقلب شده بود که در پایان گزارش خود به ژنرال گریوز فریاد کشید :

" ژنرال بخاطر خدا دیگر مرا به ماموریتی این چنین نفرستید ! هر آن میرفتم یونیفرم خود را از تن درآورده و به این مردم بدبخت بپیوندم و تا آنجا که از دستم برمیآید کمکشان کنم ! "

هنگامیکه ایوانف- رینف با خطر یک شورش توده ای روبرو شد ، سرچارلز الیوت ، مامور عالیرتبه انگلیسی به شتاب به نزد ژنرال گریوز آمد تا در مورد جان ایوانف- رینف اعلام خطر کند .

ژنرال با خشونت اظهار داشت :

" اگر نظر مرا بخواهید ، می توانند ایوانف- رینف را به مقابل ستاد ما بیاورند و از آن تیر تلفن که در روبرو قرار دارد بیاویزند تا بمیرد و هیچ امریکایی خم به ابرو نیاورد . "

همزمان با جنگ داخلی فراگیر و دخالت در سیبری و سرتاسر روسیه شوروی ، وقایع تکان دهنده ای در اروپا رخ میداد . در 9 نوامبر 1918 ، ناپیون آلمانی در کیل شورش کرده ، افسران خود را کشتند و پرچم سرخ را بر فراز کشتی به اهتزاز درآوردند . تظاهرات صلح سراسر آلمان را فرا گرفت . در جبهه غرب سربازان متفقین و آلمانی دست برادری به هم دادند . سر فرماندهی نظامی آلمان درخواست قطع خصومتها را نمود . قیصر آلمان ویلهلم دوم به هلند گریخت و در حین فرار شمشیر شاهانه خود را به یک نگهبان جوان و حیرت زده در مرز هلند مسترد داشت . در روز 11 نوامبر قرارداد صلح به امضاء رسید ....

باین ترتیب نخستین جنگ جهانی به پایان رسید .

\* \* \* \* \*

منابع بخش چهارم :

مطالب اصلی در مورد نیروهای اعزامی امریکا به سیبری از کتاب " ماجری امریکایی در سیبری 1918-1920 " نوشته ژنرال ویلیام اس . گریوز چاپ نیویورک ، هاریسون اسمیت و جانانتن کاپ ، گرفته شده است .

هیچ کتاب دیگری ، تصویری اینگونه زنده از این دوره از جنگ مداخله گرانه علیه روسیه شوروی به تماشا نمی گذارد . مقدمه این کتاب که توسط وزیر سابق جنگ ، نیوتون دی . بیکر نوشته شده است قابل توجه ویژه می باشد .

مطالب مکمل در این مورد میتواند از مقالات راجع به روابط خارجی ایالات متحده ، ( روسیه ) ، کتاب دیوید فرانسیس : روسیه از دید سفارت امریکا ، آوریل 1916 تا نوامبر 1918 ؛ مقالات لنسینگ ، 1914-1920 ، دو جلد ؛ و کتاب " ارتشهای سفید روسیه " نوشته جرج استوارت چاپ نیویورک- کمپانی مک میلان 1933 ، استخراج گردند .

.....  
جمبندی از این بخش :

واقعیت های رخ داده در شوروی در این دوران بقدر کافی روشن و گویاست که بتوان درس های لازم و ضروری را از آن آموخت .

بهمن ادیب 2006 /04 /26